



عکس ازوقتی رسیدی

گزارشی از نشست «سردرگمی در شناخت ایران» با سخنرانی پرویز پیران

نیازمند روان‌کاوی جمعی هستیم



پرویز پیران، استاد با سابقه جامعه‌شناسی، چند شب پیش در یکی از اتاق‌های کلاب‌هاوس و به میزبانی «کلاب معماری ملی» سخنرانی مفصلی درخصوص شناخت جامعه ایرانی داشت. پیران معتقد است که ما و ناظران بیرونی در شناخت ایران درگیر یک نوع سردرگمی و سرکشنتگی هستیم. علت اصلی آن هم این است که عموم افراد تلاش نکردند تا ایران را با شناخت مؤلفه‌های ایرانی‌اش بررسی کنند و اغلب یک شابلن علمی آرمزوده‌شده در یک جامعه دیگر را روی جامعه ایرانی گذاشتند؛ بدون اینکه مؤلفه‌های داخلی ایرانی را بررسی کنند. پیران همچنین از یک مطالعه و تحلیل محتوای تاریخی ۲۵ساله توسط خودش و شاگردانش می‌گوید که تلاش دارد از دل متون تاریخی به شناختی بهتر از جامعه ایرانی برسد. آنچه در ادامه می‌خوانید، گزارشی از سخنرانی پرویز پیران در سخنرانی آنلاین «سردرگمی در شناخت ایران» است.

در ابتدا باید بگویم که به‌شدت معتقدم هیچ نسخه نهایی وجود ندارد. ما اینجا تنها سؤال‌هایی مطرح می‌کنیم و باید برای آن باب گفت‌وگو و دیالوگ و نقد باز شود تا همه درباره‌اش حرف بزنند تا شاید آن زمان به تصویری دقیق‌تر برسیم که آن هم نسخه نهایی نیست؛ ولی تمرینی است برای گفت‌وگو و نقد. ما باید یاد بگیریم با هم گفت‌وگو کنیم و در چارچوبی که به مسائل جامعه ما و آینده فرزندان‌مان مربوط است، با درنظرگرفتن شرایط نقد با هم تبادل نظر داشته باشیم. یک مسئله مغفول در جامعه ایرانی این است که نقد چیست و ویژگی‌های آن چیست؟ نقد خود، نهاده‌ها، فرایند‌ها، جامعه و بعد از این گفت‌وگو و نقد می‌توانیم آمیدی به فرارفتن داشته باشیم.

می‌توان امیدوار بود که طرحی نو بتوان درانداخت. اگر بتوانیم گفت‌وگو و نقد را سازمان دهیم و از دل آن «گفت‌مان» بیرون بیایید؛ یعنی «دیالوگ» به «دیسکورس» تبدیل شود. چنین است که از دل دیسکورس راهبرد و راهکار بیرون می‌آید. استراتژی و مکانیسم‌هایی که می‌توانند زمینه عمل را فراهم کنند، از دل اینها بیرون می‌آید و زمینه پراگسیسم یا عمل آگاه دگرگون‌ساز و متعهدانه شکل می‌گیرد. دیسکورس به پالیسی و برنامه‌ریزی وصل شود. همه با هم صحبت کنند و همه با هم درگیر شوند. دوستان عزیز! جامعه ایرانی به یک روان‌کاوی جمعی نیاز دارد.

من این حرف‌ها را به آینه می‌گویم و اولین مخاطبش هم خودم هستم. ما نیاز داریم تا دوباره و بهتر خودمان را بشناسیم و با یک روان‌کاوی جمعی از خطای شناختی دور شویم.

نیاز داریم رفتارهای‌مان را واکاوی کنیم. انقلاب اسلامی که بزرگ‌ترین رخداد تاریخی ایران است، این واکاوی‌ها را از جهات مختلف مطرح می‌کند و ما کرده‌هایی را که کشورهای دیگر

در ابتدا باید بگویم که به‌شدت معتقدم هیچ نسخه

نهایی وجود ندارد. ما اینجا تنها سؤال‌هایی مطرح می‌کنیم و باید برای آن باب گفت‌وگو و دیالوگ و نقد باز شود تا همه

درباره‌اش حرف بزنند تا شاید آن زمان به تصویری دقیق‌تر برسیم که آن هم نسخه نهایی نیست؛ ولی تمرینی است برای گفت‌وگو و نقد. ما باید یاد بگیریم با هم گفت‌وگو کنیم و در چارچوبی که به مسائل جامعه ما و آینده فرزندان‌مان مربوط است، با درنظرگرفتن شرایط نقد با هم تبادل نظر داشته باشیم. یک مسئله مغفول در جامعه ایرانی این است که نقد چیست و ویژگی‌های آن چیست؟ نقد خود، نهاده‌ها، فرایند‌ها، جامعه و بعد از این گفت‌وگو و نقد می‌توانیم آمیدی به فرارفتن داشته باشیم.

می‌توان امیدوار بود که طرحی نو بتوان درانداخت. اگر بتوانیم گفت‌وگو و نقد را سازمان دهیم و از دل آن «گفت‌مان» بیرون بیایید؛ یعنی «دیالوگ» به «دیسکورس» تبدیل شود. چنین است که از دل دیسکورس راهبرد و راهکار بیرون می‌آید. استراتژی و مکانیسم‌هایی که می‌توانند زمینه عمل را فراهم کنند، از دل اینها بیرون می‌آید و زمینه پراگسیسم یا عمل آگاه دگرگون‌ساز و متعهدانه شکل می‌گیرد. دیسکورس به پالیسی و برنامه‌ریزی وصل شود. همه با هم صحبت کنند و همه با هم درگیر شوند. دوستان عزیز! جامعه ایرانی به یک روان‌کاوی جمعی نیاز دارد.

من این حرف‌ها را به آینه می‌گویم و اولین مخاطبش هم خودم هستم. ما نیاز داریم تا دوباره و بهتر خودمان را بشناسیم و با یک روان‌کاوی جمعی از خطای شناختی دور شویم.

نیاز داریم رفتارهای‌مان را واکاوی کنیم. انقلاب اسلامی که بزرگ‌ترین رخداد تاریخی ایران است، این واکاوی‌ها را از جهات مختلف مطرح می‌کند و ما کرده‌هایی را که کشورهای دیگر

در ابتدا باید بگویم که به‌شدت معتقدم هیچ نسخه نهایی وجود ندارد. ما اینجا تنها سؤال‌هایی مطرح می‌کنیم و باید برای آن باب گفت‌وگو و دیالوگ و نقد باز شود تا همه

درباره‌اش حرف بزنند تا شاید آن زمان به تصویری دقیق‌تر برسیم که آن هم نسخه نهایی نیست؛ ولی تمرینی است برای گفت‌وگو و نقد. ما باید یاد بگیریم با هم گفت‌وگو کنیم و در چارچوبی که به مسائل جامعه ما و آینده فرزندان‌مان مربوط است، با درنظرگرفتن شرایط نقد با هم تبادل نظر داشته باشیم. یک مسئله مغفول در جامعه ایرانی این است که نقد چیست و ویژگی‌های آن چیست؟ نقد خود، نهاده‌ها، فرایند‌ها، جامعه و بعد از این گفت‌وگو و نقد می‌توانیم آمیدی به فرارفتن داشته باشیم.

می‌توان امیدوار بود که طرحی نو بتوان درانداخت. اگر بتوانیم گفت‌وگو و نقد را سازمان دهیم و از دل آن «گفت‌مان» بیرون بیایید؛ یعنی «دیالوگ» به «دیسکورس» تبدیل شود. چنین است که از دل دیسکورس راهبرد و راهکار بیرون می‌آید. استراتژی و مکانیسم‌هایی که می‌توانند زمینه عمل را فراهم کنند، از دل اینها بیرون می‌آید و زمینه پراگسیسم یا عمل آگاه دگرگون‌ساز و متعهدانه شکل می‌گیرد. دیسکورس به پالیسی و برنامه‌ریزی وصل شود. همه با هم صحبت کنند و همه با هم درگیر شوند. دوستان عزیز! جامعه ایرانی به یک روان‌کاوی جمعی نیاز دارد.

من این حرف‌ها را به آینه می‌گویم و اولین مخاطبش هم خودم هستم. ما نیاز داریم تا دوباره و بهتر خودمان را بشناسیم و با یک روان‌کاوی جمعی از خطای شناختی دور شویم.

نیاز داریم رفتارهای‌مان را واکاوی کنیم. انقلاب اسلامی که بزرگ‌ترین رخداد تاریخی ایران است، این واکاوی‌ها را از جهات مختلف مطرح می‌کند و ما کرده‌هایی را که کشورهای دیگر

در ابتدا باید بگویم که به‌شدت معتقدم هیچ نسخه نهایی وجود ندارد. ما اینجا تنها سؤال‌هایی مطرح می‌کنیم و باید برای آن باب گفت‌وگو و دیالوگ و نقد باز شود تا همه

درباره‌اش حرف بزنند تا شاید آن زمان به تصویری دقیق‌تر برسیم که آن هم نسخه نهایی نیست؛ ولی تمرینی است برای گفت‌وگو و نقد. ما باید یاد بگیریم با هم گفت‌وگو کنیم و در چارچوبی که به مسائل جامعه ما و آینده فرزندان‌مان مربوط است، با درنظرگرفتن شرایط نقد با هم تبادل نظر داشته باشیم. یک مسئله مغفول در جامعه ایرانی این است که نقد چیست و ویژگی‌های آن چیست؟ نقد خود، نهاده‌ها، فرایند‌ها، جامعه و بعد از این گفت‌وگو و نقد می‌توانیم آمیدی به فرارفتن داشته باشیم.

می‌توان امیدوار بود که طرحی نو بتوان درانداخت. اگر بتوانیم گفت‌وگو و نقد را سازمان دهیم و از دل آن «گفت‌مان» بیرون بیایید؛ یعنی «دیالوگ» به «دیسکورس» تبدیل شود. چنین است که از دل دیسکورس راهبرد و راهکار بیرون می‌آید. استراتژی و مکانیسم‌هایی که می‌توانند زمینه عمل را فراهم کنند، از دل اینها بیرون می‌آید و زمینه پراگسیسم یا عمل آگاه دگرگون‌ساز و متعهدانه شکل می‌گیرد. دیسکورس به پالیسی و برنامه‌ریزی وصل شود. همه با هم صحبت کنند و همه با هم درگیر شوند. دوستان عزیز! جامعه ایرانی به یک روان‌کاوی جمعی نیاز دارد.

من این حرف‌ها را به آینه می‌گویم و اولین مخاطبش هم خودم هستم. ما نیاز داریم تا دوباره و بهتر خودمان را بشناسیم و با یک روان‌کاوی جمعی از خطای شناختی دور شویم.

نیاز داریم رفتارهای‌مان را واکاوی کنیم. انقلاب اسلامی که بزرگ‌ترین رخداد تاریخی ایران است، این واکاوی‌ها را از جهات مختلف مطرح می‌کند و ما کرده‌هایی را که کشورهای دیگر

بودن چه بر سر ایران می‌آورد؟ برای نمونه آشپزی ما را دگرگون می‌کند. قوت غالب ایرانی‌ها غلات، بلوط و لبنیات بوده، چطور ملتی که غلات و لبنیات می‌خوردند، حالا یک ملت دوست‌دار پلو و خورش هستند؟ چون از همین رفت‌وآمدها، ادویه را از هندی‌ها گرفتند و گوشت را از رومی‌ها و هرکدام را با تعادل ایرانی و کیفیت معیشتش درآمیختند و به چیزی که امروز می‌بینیم، تبدیل کرده‌اند.

به سرمایه‌داری ختم می‌شود. از آنجایی می‌گویم به غلط به مارکس نسبت داده می‌شود چراکه مارکس بعد از این فرایند را تحلیل می‌کند و گرنه موضوع برده‌داری که کشف مارکس نیست که حالا اینجا هم به اسم او پیوند بخورد. مدتی روس‌ها تلاش کردند که بگویند جامعه ایرانی هم از این نظریه پیروی می‌کند. برای نمونه چون دیدند یک کلمه کنیز و غلام در نوشته‌های تاریخی بود پس گفتند جامعه ایرانی جامعه برده‌داری بوده. گرچه چنین نیست.

اصل برده‌داری در محدوده‌های کشاورزی نیمه‌صنعتی و صنعتی کارگاهی معنی پیدا می‌کند. مجموعه‌های عظیم خانوارهای برده که در یک مقیاس بزرگ کار می‌کردند و محصولی که تولید می‌کردند نصب‌بشان نمی‌شد به معنی برده‌داری است. علاوه بر اینکه در اسناد تخت جمشید هم داریم که کارگران ساخت این بناها چه حقوقی داشتند که اصلا قابل مقایسه با استفاده از برده‌ها در ساخت اهرام مصر نیست. برای همین اطلاق دوره تاریخی برده‌داری به ایران اشتباه است. حالا مسئله فتودالیسم را بررسی می‌کنیم. آیا می‌توان گفت جامعه ایرانی از نظر تاریخی دوره‌ای فتودالی را پشت سر گذاشته است؟ فتودالیسم پنج محور اساسی دارد که هیچ‌کدامش در ایران دیده نمی‌شود. نظام فتودالیسم یک نظام قدرت بیازگونه است که از لایه‌های مختلف تشکیل شده است. سلسله مراتبی است که به صورت محلی کار می‌کند. این در حالی است که در ایران وقتی سیستم از هم می‌پاشد قدرت محلی شکل می‌گیرد.

با گروهی دیگر نظریه «پاتریمونیالیسم» را به جامعه ایرانی نسبت می‌دهند. نظام پاتریمونیالیسم هم هیچ ربطی به ایران ندارد. برخی به آن ارباب – رعیتی هم می‌گویند اما ما در بررسی‌هایمان به آن نظام کفالت می‌گوییم. این جریان هم از دو مسیر تاریخی شکل می‌گیرد. نخست جریان پایان روم، آزادان شهروند فقیرشده خودشان را در اختیار اشراف قرار می‌دهند که در ازای غذا، خانه و پول دریافت کنند. این اما یک قرارداد است و شخص هر گاه بخواهد می‌تواند از این قرارداد بیرون بیاید. ما چنین چیزی اصلا در ایران نداریم.

جریان دوم جریان شوالیه‌گری است که برای افتخار شکل می‌گیرد؛ یعنی افراد خودشان را در اختیار اشراف قرار می‌دهند برای کسب افتخار. برای جنگ‌آوری و افتخارآفرینی. این دو جریان با هم ترکیب می‌شود و پاتریمونیالیسم را شکل می‌دهد.

است و در شرایط کنونی بیدار شده است. من قصد دارم با هم گفت‌وگو کنیم تا بدانیم که چه کنیم جامعه ما مشکلاتش را پشت سر بگذارد و مردم را از شرایطی که مناسب کرامت انسانی‌شان نیست، عبور دهیم. در واقع مردم باید به دست خودشان از این شرایط رها شوند.

چاره‌ای نداریم که نگاهی به تاریخ داشته باشیم. البته همیشه تاریخ بازنویسی می‌شود. من از سال‌ها پیش احساس نیاز در این زمینه کردم و گروهی از دانش‌جوها و جوان‌های زبده و تحسین‌برانگیز را گرد هم آوردم تا بتوانیم برای شناخت بهتر ایران منابع تاریخی‌مان را تحلیل محتوایی کنیم. همین‌جا می‌گویم که همه نظریه‌هایی است که در کشورهای دیگر است. چراکه این هم یکی از اقات جامعه ایرانی است که دوست دارد همه‌چیز را به اسم یک نفر سند بزند ولی هر کس ابعاد تحلیل محتوایی این پروژه را ببیند می‌فهمد که به هیچ وجه کار یک نفر نیست. از سال ۱۳۶۳ تا سال ۱۳۹۱ که من از دانشگاه رانده شدم این پروژه در جریان بود. در این پروژه منابع تاریخی را تحلیل محتوایی کردیم. از دل این تحلیل محتواها چند روایت استخراج شد که یکی از آنها «راهبرد و سیاست سرزمینی ایران» است.

اشتباه‌های تاریخی در شناخت جامعه ایرانی

وقتی می‌خواهیم در سطح کلان یک جامعه را بشناسیم با چند نظریه مواجه هستیم که البته هیچ‌کدام در ایران کار نشده است؛ یعنی نظریه‌هایی است که در کشورهای دیگر مطرح شده و بعد از آن به ایران تعمیم داده‌اند. حتی در این تعمیم‌دادن شرایط داخلی ایران را هم مورد توجه قرار نداده‌اند.

یک نظریه وجود دارد که به غلط به آن نظریه مارکس می‌گویند و آن «دوره‌بندی تاریخ اروپای غربی» است. جوامع اروپای غربی از کومون اولیه به برده‌داری، فتودالی و سرانجام

همه مجبور بودند از ایران بگذرند. این سر راهی بودن چه بر سر ایران می‌آورد؟ برای نمونه آشپزی ما را دگرگون می‌کند. قوت غالب ایرانی‌ها غلات، بلوط و لبنیات بوده، چطور ملتی که غلات و لبنیات می‌خوردند، حالا یک ملت دوست‌دار پلو و خورش هستند؟ چون از همین رفت‌وآمدها، ادویه را از هندی‌ها گرفتند و گوشت را از رومی‌ها و هرکدام را با تعادل ایرانی و کیفیت معیشتش درآمیختند و به چیزی که امروز می‌بینیم، تبدیل کرده‌اند.

به سرمایه‌داری ختم می‌شود. از آنجایی می‌گویم به غلط به مارکس نسبت داده می‌شود چراکه مارکس بعد از این فرایند را تحلیل می‌کند و گرنه موضوع برده‌داری که کشف مارکس نیست که حالا اینجا هم به اسم او پیوند بخورد. مدتی روس‌ها تلاش کردند که بگویند جامعه ایرانی هم از این نظریه پیروی می‌کند. برای نمونه چون دیدند یک کلمه کنیز و غلام در نوشته‌های تاریخی بود پس گفتند جامعه ایرانی جامعه برده‌داری بوده. گرچه چنین نیست.

اصل برده‌داری در محدوده‌های کشاورزی نیمه‌صنعتی و صنعتی کارگاهی معنی پیدا می‌کند. مجموعه‌های عظیم خانوارهای برده که در یک مقیاس بزرگ کار می‌کردند و محصولی که تولید می‌کردند نصب‌بشان نمی‌شد به معنی برده‌داری است. علاوه بر اینکه در اسناد تخت جمشید هم داریم که کارگران ساخت این بناها چه حقوقی داشتند که اصلا قابل مقایسه با استفاده از برده‌ها در ساخت اهرام مصر نیست. برای همین اطلاق دوره تاریخی برده‌داری به ایران اشتباه است. حالا مسئله فتودالیسم را بررسی می‌کنیم. آیا می‌توان گفت جامعه ایرانی از نظر تاریخی دوره‌ای فتودالی را پشت سر گذاشته است؟ فتودالیسم پنج محور اساسی دارد که هیچ‌کدامش در ایران دیده نمی‌شود. نظام فتودالیسم یک نظام قدرت بیازگونه است که از لایه‌های مختلف تشکیل شده است. سلسله مراتبی است که به صورت محلی کار می‌کند. این در حالی است که در ایران وقتی سیستم از هم می‌پاشد قدرت محلی شکل می‌گیرد.

با گروهی دیگر نظریه «پاتریمونیالیسم» را به جامعه ایرانی نسبت می‌دهند. نظام پاتریمونیالیسم هم هیچ ربطی به ایران ندارد. برخی به آن ارباب – رعیتی هم می‌گویند اما ما در بررسی‌هایمان به آن نظام کفالت می‌گوییم. این جریان هم از دو مسیر تاریخی شکل می‌گیرد. نخست جریان پایان روم، آزادان شهروند فقیرشده خودشان را در اختیار اشراف قرار می‌دهند که در ازای غذا، خانه و پول دریافت کنند. این اما یک قرارداد است و شخص هر گاه بخواهد می‌تواند از این قرارداد بیرون بیاید. ما چنین چیزی اصلا در ایران نداریم.

جریان دوم جریان شوالیه‌گری است که برای افتخار شکل می‌گیرد؛ یعنی افراد خودشان را در اختیار اشراف قرار می‌دهند برای کسب افتخار. برای جنگ‌آوری و افتخارآفرینی. این دو جریان با هم ترکیب می‌شود و پاتریمونیالیسم را شکل می‌دهد.

به همین دلیل می‌گویم کفیل یا مورد کفالت. البته نباید فراموش کنیم که در امپراتوری عثمانی تحولاتی رخ می‌دهد که الگوی از پاتریمونیالیسم به اسم «سلطانیسم» شکل می‌گیرد که به نظام استبدادی شرقی نزدیک است. این شباهت موجب می‌شود که برخی به اشتباه بگویند که در ایران پاتریمونیالیسم هم حاکم بوده. نظریه دیگری که بسیاری به ایران مرتبط می‌دانند نظریه «شیوه تولید آسیایی» است. من معتقدم «شیوه تولید آسیایی» در مورد هند، مصر یا بین‌النهرین موضوعیت دارد ولی ربطی به ایران ندارد.

منظور این است که در جوامعی که رودخانه‌های بزرگ و فراوان وجود ندارد و منطقه خشک و نیمه‌خشک است، مردم مجبورند با تأسیس سد و کانال‌کشی از آب اندک روخانه‌ها برای کشاورزی و امرار معاش زندگی استفاده کنند و همین مسئله هم پایه‌ریزی حکومت و قدرت در جامعه‌شان را شکل می‌دهد.

چیزی که در بین‌النهرین هم شاهدش بودیم، مهرداد بهار عزیز هم در مقاله‌ای این موضوع را بررسی می‌کند که نظریه «شیوه تولید آسیایی» ربطی به ایران دارد. اگر داشت چرا هیچ نشانه معماری از این کانال‌کشی و تأثیراتش نیست. این در حالی است که اگر به ایران بنگریم می‌بینیم که جمعیت به صورت گسترده زیر سایه هشت البرز و زاگرس در ایران پهن شده‌اند و عموماً از آب‌های سطحی و نظام کاریزی و قناتی برای امرار معاش استفاده می‌کنند.

بری همین ایرانی‌ها این اختراع بزرگ را پایه‌ریزی کردند و

قنات را به دنیا معرفی کردند و رومی‌ها با بردن آن به آفریقا آن را بین‌المللی کردند.

جامعه ایرانی چطور جامعه‌های است؟

حالا سؤال اینجاست که اگر جامعه ایرانی همه اینها نیست پس چیست؟ پاسخ را باید در چند چیز دانست. اما شاید کلیدی‌ترین عمل برای درک جامعه ایران، امنیت باشد. ما در بررسی تاریخی به هفت عامل پایدار نامنی رسیدیم که البته اکنون مجال پرداختن به آن نیست، ولی برای نمونه یک مورد آن را بررسی می‌کنیم. یکی از موضوعاتی که در شناخت ایران مهم است، مسئله جغرافیاست. اگر به افغانستان نگاه کنید، می‌بینید یک زانده در دل چین دارد که به «کریدور وخان» معروف است. یک طرف این کریدور کوه وخان است و طرف دیگر هندوکش.

در جریان تاریخی شکل‌گیری ایرانی که امروز می‌شناسیم، هیچ‌کس راهی نداشته برای رسیدن از شرق به غرب جز اینکه از ایران و از وخان بگذرد؛ چراکه اگر مسیر شمال ایران را در پیش می‌گرفته، به سرمای روسیه می‌خورده که مناسب امکانات آن زمانش نبوده و اگر راهی جنوب ایران می‌شده، امکانات سفر دریایی چنان نبوده که این حجم از تجارت را بتواند پشتیبانی کند. برای همین همه مجبور بودند از ایران بگذرند. این گذشتن

چه بر سر ایران می‌آورد؟ برای نمونه آشپزی ما را دگرگون می‌کند. قوت غالب ایرانی‌ها غلات، بلوط و لبنیات بوده. چطور ملتی که غلات و لبنیات می‌خوردند، حالا یک ملت دوست‌دار پلو و خورش هستند؟ چون از همین رفت‌وآمدها، ادویه را از هندی‌ها گرفتند و گوشت را از رومی‌ها و هرکدام را با تعادل ایرانی و کیفیت معیشتش درآمیختند و به چیزی که امروز می‌بینیم، تبدیل کرده‌اند؛ بنابراین وقتی از شناخت ایران حرف می‌زنیم، باید حواسمان به همه جزئیات باشد. این سرراهی بودن ما را در معرض انواع تهاجم‌ها در ابعاد مختلف قرار می‌دهد. از سوی دیگر این وسعت عظیم جامعه ایران را چندقومی می‌کند. این یکی از ارزش‌های جامعه ماست که به آن توجه نمی‌شود. از دیگر نکته‌های که در شناخت جامعه ایرانی در مسیر تاریخی‌اش به آن توجه نمی‌شود، حکومت هزارساله ایلات بر ایران است؛ روستاخ ایلاتی برکشوری با زیرساخت شهری، صنعتی و بوروکراتیک که منجر به تناقضاتی در جامعه ایرانی شده است.

پس آن سرراهی بودن جغرافیایی، با این دست تناقض‌هایی که در جامعه ایرانی وجود داشته، منجر به یک «دیالکتیک فترات و امنیت» شده است. این فترات در بستر تاریخی، توسعه را متوقف یا کند و جامعه را درون‌گرا می‌کند.

این درون‌گرایی در همه چیز خودش را نشان می‌دهد. همچنین این فترات است که مسئله امنیت را جدی می‌کند؛ چون این جدایی موجب می‌شود وقتی یک گروه قدرت بگیرد، دیگری را بکشد و برعکس. این تپ‌وتاپ دانما در جامعه ایرانی ادامه دارد و جامعه را سوگوار می‌کند. در این وضعیت است که مکانیسم‌های انطباق و دفاعی ایرانی به میان می‌آید. شعر اینجا به کمک ایرانی‌ها می‌آید. جامعه خودش را بازن تعریف و کنترل می‌کند. از چنین دیدگاهی است که شعرهایی همچون «چوب معلم گل است» در جامعه رواج پیدا می‌کند. مثال‌هایی از این دست هم فراوان است.

قدرت در ایران به سه رشته استوار می‌شود؛ صنایع دستی خانگی، صنایع کارگاهی و تولیدات کشاورزی و دامداری ایلیاتی. ما کسب‌وروی ایلات را داریم. در کسب‌وچ ایل‌های کوچک مثل کردستان، مفهوم عشیره شکل می‌گیرد، ولی در کوچ بلند مختیاری‌ها یا قفقایی‌ها مفهوم «قدرت ایلیاتی» شکل می‌گیرد. بحثی که اینجا وجود دارد، این است که به دلیل محدودیت‌ها در دسترسی به منابع آب، ما با پخشایش جمعیت روبه‌رو هستیم. این پخشایش جمعیت در بخش بزرگی از ایران با قدرت ایلیاتی به مشکل برمی‌خورد. برای مثال وقتی خشک‌سالی می‌شود، یک ایل بزرگ که اسلحه، اسب و جنگاور دارد در بالادست چند روستا مستقر می‌شود و از منابع آب آنها استفاده می‌کند. این همان تناقض‌هایی است که یک نظام ایلاتی بر جامعه ایرانی وارد می‌کند.

جفت‌ویست ساختاری که ایلیاتی است، چگونه است؟ در اینجاست که مذهب به میان می‌آید. اصلا مذهب برای تعدیل قدرت می‌آید؛ از یک سو به آن مشروعیت می‌دهد و از سوی دیگر واسطی می‌شود میان قدرت و مردم. یکی از موضوعات مغفول در ایران، مطالعه رابطه قوم و مذهب است. یکی از بحث‌هایی که برای شناخت جامعه ایران باید بدانیم، مطالعه مذهب است. این مطالعه از دو جهت ضربه خورده؛ یکی از طرف کسانیی که فضولت‌های پیشینی داشتند و می‌خواهند بگویند همه مصیبت‌های ما از مذهب است و یکی از سوی کسانیی که دوست‌دارانه به مذهب نگاه کرده‌اند. باید تاریخ مذهب باز شود و بی‌طرفانه بررسی شود.

مدرک دانشنامه تخصصی دندانپزشکی **انجمنب نگار حدادی فرزند یوسف به شماره شناسنامه ۷۰۵۰ صادر از تهران در مقطع تخصص رشته ارتودنسی از واحد دانشگاهی علوم پزشکی اصفهان با شماره ۲۶۲۶۱ مفقود گردید است. از یابنده تقاضا میشود اصل مدرک را به دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی اصفهان واحد اداره دانش آموخته گان به نشانی خیابان هزار جریب ، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، اداره دانش آموختگان ارسال نماید**

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی سالیانه انجمن علمی فرش ایران (نوبت دوم) به شماره ثبت ۱۴۹۳۱
بدینوسیله از تمامی اعضای پیوسته انجمن دعوت می شود در جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه انجمن علمی فرش ایران که در روز سه شنبه مورخ ۱۴۰۱/۰۳/۲۴ ساعت ۱۶ الی ۱۸ در محل موزه فرش ایران به نشانی: تهران، خیابان کارگر شمالی، تقاطع دکتر قاضی (ضلع شمال غربی پارک لاله) برگزار می شود حضور یابید.

دستور جلسه: ۱ – ارائه گزارش مالی و تصویب آن ۲ – بررسی و تصویب صورتهای مالی انجمن۳ – سایر موارد **هیات مدیره انجمن علمی فرش ایران**

آگهی دعوت از بستانکاران شرکت سامان لایایش ایرانیان (مسئولیت محدود) به شماره ثبت ۴۷۸۵۰۶ و شناسه ملی ۱۴۰۰۵۲۰۵۳۹۰ (نوبت دوم) در اجرای ماده ۲۱۵ اصلاحیه قانون تجارت از کلیه بستانکاران شرکت سامان لایایش ایرانیان در حال انحلال آن درصحنه ۲۳ روزنامه رسمی کشور به شماره ۲۲۲۷۸ مورخ ۱۴۰۰/۰۶/۲۱ درج گردیده است دعوت به عمل می آید تا ظرف مدت حداکثر یکسال از تاریخ انتشار آگهی نوبت اول با ارائه مدارک مثبت ادعای خود به مدیر تصفیه آقای سعید محمدی یزدی به شماره همراه ۰۹۱۴۲۱۸۴۵۴ مستقر در آدرس بلوار کشاورز، نبش خیابان ۱۶ آذر، ساختمان کمال الدین بهزاد، پلاک ۷۸ ، طبقه همکف یا کدپستی ۱۴۱۷۹۹۴۵۱۳ مراجعه نمایند. بدیهی است شرکت و مدیر تصفیه در مورد هرگونه ادعای احتمالی که خارج از مدت فوق به شرکت منمکن گردد مسئولیتی نخواهد داشت. سعید محمدی یزدی مدیر تصفیه شرکت سامان لایایش ایرانیان (مسئولیت محدود) در حال تصفیه

سند کارخانه و کارت خودروسواری صبا مدل ۱۳۸۲
به رنگ شیری _ روغنی به شماره پلاک ۴۷ ق ۲۸۶ ایران ۹۴
شماره موتور ۰۰۴۹۱۷۵۵ و شماره شاسی S1412282971314
به نام خانم ناهید حیدری
مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد .

آگهی مناقصه
شرکت کران دریا در نظر دارد بخشی از عملیات اجرایی پروژه عمرانی واقع در استان بوشهر- بندر کنگان را به شرح ذیل به پیمانکار واجد شرایط واگذار نماید.
بخش اول – اجرای عملیات حمل و باراندازی انواع مصالح سنگی مغزه، فیلتر و آرمور
بخش دوم – اجاره ماشین آلات سنگین با اپراتور بشرح مشخصات ذیل جهت انجام عملیات استخراج، خاکبرداری، دیو و استقرار مصالح سنگی
۱ – بلدوزر ۱۵۵ با اپراتور
۲ – بلدوزر ۳۵۵ با اپراتور
۳ – گریدر با اپراتور
۴ – کامیون آپشاش با اپراتور
۵ – بیل مکانیکی ۲۲۰
۶ – بیل مکانیکی ۳۰۰
متقاضیان می توانند از تاریخ انتشار این آگهی به مدت سه روز تا پایان وقت اداری جهت کسب اطلاعات بیشتر با دفتر مرکزی این شرکت تماس حاصل فرمایند.
تلفن: ۸ – ۸۸۸۱۱۶۵۶ – ۰۲۱

درخواست زن جوان از خیرین برای تأمین سرپناه

شرق: نهمیه، زن ۳۳ساله به همراه دو فرزند دختر پس از مرگ همسرش به عقد مردی درآمد که جز ایجاد رنج مدام برای نهمیه و دخترانش چیزی نداشت. تن رنجور زن جوان بارها از زیر لگدها مرد که به شیشه اعتیاد داشت، بیرون کشیده شد تا سرانجام با کمک یکی از خیرین استان خراسان رضوی، نهمیه که سسکن گلپهار بود، برای نجات جان دو دختر نوجوانش، از همسرش جدا شد و هم‌اکنون در یک محیط امن زندگی می‌کند. در هفته‌های گذشته همسر او بارها تهدید به قتل نهمیه کرده، او که یک مجرم سابقه‌دار است، پیش‌تر نیز دختران نوجوان این زن تنها را مورد اذیت و آزار قرار داده بود. خیرین توانسته‌اند در محله‌ای امن برای او خانه‌ای تهیه کنند تا نهمیه بتواند زندگی تازه‌ای را شروع کند؛ اما ودیعه این خانه کوچک ۳۰ میلیون تومان است و هنوز ۲۰ میلیون تومان دیگر برای تأمین سرپناه نیاز است. نهمیه خیاط قابلی است و پیش‌تر نیز توانایی‌های خود را اثبات کرده و می‌تواند در صورت استقرار در خانه جدیدش، کار کند و زندگی خود و دخترانش را بگذرانند.
باین‌حال در حال حاضر خطر برای نهمیه هنوز رفع نشده؛ چراکه همسرش به دنبال اوست و تهدید به قتل او و فرزندان‌ش کرده است. در این روزهای سخت که زندگی برای همه ما خواب بدی دیده و در شرایط اقتصادی خوبی نیستیم، شاید این خواسته بزرگی باشد، ولی اگر مایل به کمک به نهمیه بودید، می‌توانید مبالغ اهدایی خود را به شماره کارت ۰۳۷۹۹۱۸۴۳۷۵۳۰۶۰۲۹۹۱۸۴۳۷۵۳۰۶ بانک ملی، به نام شهرزاد همتی‌پلسنگی واریز کنید.